کویرزایی و بیابان زایی (به بهانه چاپ کتاب کویرزایی)

اصغری مقدم، محمد رضا

بررسی و نقد کتاب و مقالات علمی و غیر علمی نه به منظور ایراد گیری و بررسی نکات منفی و خدای نکرده غرض‏ورزی که به منظور پیشرفت و تکامل دست‏اندرکاران تألیف و ترجمه مطالب انجام می‏پذیرد.اصولا مطالب ارزشمند در هر کتاب و مقاله بیشتر ایراد و انتقاد است بنابراین از انصاف به دور خواهد بود که در یک بررسی نقادانه شخص نقدگیر فقط مطالب مورد ایراد را نگریسته و به ذکر آنها بپردازد، لذا در این نوشتار ضمن عرض خسته نباشید به مترجم محترم کتاب(کویرزایی، چگونه مردم کویر می‏سازند، و چگونه می‏توانند آن را متوقف سازند و چرا این کار را نمی‏کنند)نوشته آلن گرنجر، ترجمه آقای دکتر عبدالمجید ثانی-انتشارات دانشگاه شیراز-سال 1374 مطالبی را که در این کتاب بحث شده است مورد یک بررسی کوتاه و مختصر قرار می‏دهیم.کتاب مذکور ترجمه کتاب زیر می‏باشد:

.t، nod yeht yhw dna pots nac elpoep woh، stresed ekam elpoep woh noitacifitreseD

این کتاب که در حقیقت نتیجه مطالعات انجام شده در افریقای خشک(کشورهای حاشیه صحرا)و بررسی اثرات خشکسالی، چگونگی پیشروی بیابان و علل آن و نقش انسان در ایجاد پدیده بیابانزایی می‏باشد.

در کتاب، نویسنده ابتدا به بررسی و توضیح سرزمینهای خشک پرداخته و بیان می‏دارد که حدود؟؟؟ سطح خشکیهای زمین را مناطق خشک و نیمه خشک تشکیل داده‏اند و بیش از 20 در صد کره زمین بطور مستقیم در معرض کویرزایی؟!قرار گرفته است و حدود 100 کشور در جهان با این مشکل روبرو هستند.

سپس به نقش فعالیتهای انسان در ایجاد و یا تشدید این پدیده در کشورهای حاشیه صحرا پرداخته و با ارایه شواهدی بهره‏برداری غلط و بیش از حد از زمین را برای کشاورزی مورد بحث قرار می‏دهد.در دنباله آن به نتایج قطع درختان جنگلها به منظور افزایش سطح زیر کشت در کشورهای مزبور پرداخته است.همچنین بیان می‏دارد که چرای بیش از حد ظرفیت مراتع، چگونه در توسعه این پدیده مؤثر می‏باشد و در پی آن تأثیر خشکسالیهای 1968 تا 1973 را در منطقه مورد بحث قرار می‏دهد و تأثیرات این عوامل را در فقر و تهیدستی مردم، مهاجرت آنان به طرف شهرها را بیان می‏کند و در نهایت طرق پیشنهادی را در جهت جلوگیری از پیشرفت این پدیده ارایه می‏دهد.با توجه به موقعیت جغرافیایی ایران موارد متعددی از مطالب فوق در این سرزمین صدق می‏کند و پاره‏ای از پیشنهادات ارایه‏ شده می‏تواند با تغییراتی در کشور ما نیز کاربرد داشته باشد.این کتاب که در 9 فصل تدوین گردیده می‏تواند مورد استفاده دانشجویان رشته‏های مختلف از جمله جغرافیا و برنامه‏ریزان و مجریان طرحهای مناطق خشک قرار گیرد. ولی آنچه که انگیزه تهیه این نوشتار گردید برگردان کلمه‏ tresed می‏باشد، با مراجعه به فرهنگهای لغت مشاهده می‏گردد که در همه جا معادل این کلمه، بیابان و یا سرزمین بدون آب و علف در نظر گرفته شده است. چنانچه بخواهیم این واژه فحوای کویر داشته باشد با باید از همان کلمه کویر و یا از کلمه‏ tresed tlas استفاده کنیم. با توجه به این که بیابان و کویر دو پدیده جغرافیایی مناطق نیمه خشک و خشک می باشند در فرهنگ عامیانه گاهی این دو کلمه معادل هم به کار می‏رود، ولی از نظر علمی و بخصوص از نظر جغرافیدانان این دو واژه از هم متمایز می‏باشند.این امر بخصوص با توجه به موقعیت جغرافیایی ایران از نظر جغرافیدانان ایرانی از هم متمایز می‏باشند.با توجه به این که سرزمینهای مورد بحث کتاب در افریقای شمالی و حواشی جنوبی صحرا(بیابان افریقا)قرار دارند و اکثرا یا فاقد پدیده کویر هستند و یا در سطوح محدود این پدیده مشاهده می‏شود، بنابراین به نظر می‏رسد که منظور مؤلف از این کلمه همان بیابان بوده است، زیرا هر جا که زمین بنا به عللی دارای شوره بوده به آن اشاره کرده است، که مترجم محترم بدان توجه ننموده‏اند.

حال که صحبت کویر و بیابان به میان آمد بهتر است که قدری راجع به این دو پدبده صحبت کنیم از آنجا که اروپا فاقد بیابان و کویر می‏باشد و آشنای اروپایان با بیابان و کویر فقط توصیفاتی بوده که از بیابان افریقا(صحرا)داشته‏اند و به همین علت است که آنها اکثرا مناق بیابانی را صحرا می‏نامند.این امر به تبعیت از بومیان شمال افریقا بود که بیابان را صحرا می‏نامیدند.در زبان فارسی نیز بین صحرا و بیابان تفاوت وجود دارد.صحرا در ادبیات ایران سرزمینی سرسبز و دارای آب و علف است که پوشش گیاهی آن می‏تواند طبیعی باشد(مرتع-مرغزار)و یا این که بوسیله انسان زیر کشت رفته باشد و بیابان سرزمینی است در مقابل صحرا که فاقد آب و پوشش گیاهی می‏باشد.

اروپاییان بدون اغراق تا وقتی که پا به ایران نگذاشته بودند با پدیده کویر آشنایی نداشتند ولی با بیابان کم و بیش آشنا و از این نظر است که کویرها را بیابانهای نمکی و یا همان کویر می‏نامند.

با توجه به این که جغرافیدانان بخصوص جغرافیدانان ایرانی تفاوت بین این دو پدیده قایل هستند بطور خلاصه راجع به این دو مطالبی بیان می‏گردد.مهمترین و اصلیترین عامل تفاوت بین کویر و بیابان عامل آب می‏باشد، چرا که بیابانها در سرزمینهای خشک با بارندگی کمتر از 100 میلیمتر واقع هستند، مانند اکثر بیابانهای شرق ایران، ولی کویرها در مناطقی وجود دارند که میزان تبخیرشان از میزان بارش بیشتر باشد.بنابراین کویرها در مناطقی با بیش از 100 میلیمتر بارندگی نیز ایجاد می‏شوند، از جمله دشت کویر که گاهی میزان بارندگی در نواحی حاشیه آن از 150 میلیمتر نیز تجاوز می‏کند.

تفاوت دیگر میان بیابانها با کویرها وجود منابع آب زیرزمینی است، در حوضه‏های انتهایی مناطق خشک سالیانه میزان زیادی آب از طریق شبکه‏های هیدروگرافی به آنها وارد می‏گردد با توجه به جنس و دانه‏بندی زمینهای این حوضه‏های انتهایی، آب رسیده به این حوضه‏ها نمی‏تواند در زمین نفوذ کند بلکه به صورت سفره‏های سطحی آب با عمق بسیار کم در می‏آید.سپس در مدت زمان کوتاهی، به علت شرایط تبخیر شدید حاکم بر این مناطق خشک می‏گردد و سطوح مسطحی را که در ایران اصطلاحا به آنها دق می‏گویند تشکیل می‏شود.در حالی که در کویرها علاوه بر آبهای مذکور جریانات زیرزمینی نیز وجود دارد که سطح ایستابی را در این زمینها بالا می‏برد.با توجه به تبخیر شدید ناشی از تابش زیاد آفتاب و جریان هوا، فعالیت لوله‏های موئینه تشدید می‏شود.به همراه آبی که از طریق لوله‏های موئینه به سطح زمین می‏رسد مقدار زیادی املاح مختلف وجود دارد که پس از تبخیر آب در سطح زمین باقی مانده و پهنه‏های نمکی با ضخامتهای متفاوتی را ایجاد می‏کند.ضخامت نمکهای حاصل، گذر از کویرها را در فصول خشک امکان‏پذیر می‏سازد اما در فصولی که تبخیر کاهش می‏یابد کویرها به صورت باتلاق درآمده و گذر از آنها ناممکن است.

مطالب مذکور هیچکدام در مورد بیابانها صدق نمی‏کند.در بیابانها معمولا آب شبکه‏های هیدروگرافی اطراف آنها به میزانی نیست که به آنها برسد و از طرف دیگر سطح ایستابی آبهای زیرزمینی آنها نیز به قدری پایین است که در پی پدیده تبخیر قادر به بالا آمدن نمی‏باشند.از دیگر وجوه تفاوت میان کویر و بیابان این است که کویرها قابل اصلاح و کشاورزی نمی‏باشند در حالی که در بیابانها چنانچه آب به میزان کافی وجود داشته باشد می‏تواند مورد بهره‏برداری قرار گیرد.از وجوه مشترک بین کویرها و بیابان می‏توان به تابش شدید آفتاب-وجود جریانهای شدید هوا و در نتیجه تبخیر تند اشاره نمود.

با توجه به توضیحات ارایه شده و توجه به مفاد کتاب نیز این مورد روشن می‏گردد، چرا که متن کتاب در حقیقت گزارشی است در مورد خشکسالیهای دهه هفتاد و هشتاد در افریقا و آنچه که مطرح می‏گردد پیشروی بیابان و ماسه‏ها به مناطق مسکونی-نابودی مزارع و کشتزارها می‏باشد.مسلم است که خشکسالی نمی‏تواند کویرزایی در پی داشته باشد، مگر در نواحی بسیار محدود که به میزان کافی وجود داشته باشد و یا سطح ایستابی به اندازه لازم بالا باشد.در (صفحه 54)زمانی که آمار ناشی از مرگ و میر دامها را ارایه می‏دهد متوجه می‏شویم که در اثر نبودن آب و بارندگی دامها تلف شده‏اند و یا در(صفحه 53)خشک شدن مراتع در اثر نباریدن باران مطرح می‏گردد نه شور شدن آب و زمین و یا در(صفحات بعد)حمل خاک از زمین توسط باد دقیقا از عوارض عدم رطوبت در زمین است.در جایی دیگر کتاب به کاهش آب چاهها(پایین رفتن سطح ایستابی)اشاره می‏شود که دقیقا نتیجه بیابان‏زایی می‏باشد نه کویرزایی زیرا اگر با پیشروی کویر روبرو بودیم آب چاهها می‏بایستی بالا بیاید البته آب آن شور و غیر قابل استفاده هم خواهد بود.به هر حال به نظر می‏رسد که عنوان کتاب مورد بحث کاملا اشتباه بوده بلکه می‏بایست مترجم محترم از کلمه‏ tresed کلمه بیابان را برداشت می‏نمود.